



بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله جلسات هفتگی تحلیل مسائل روز کشور با نونگاه انقلاب اسلامی ایران

جلسه سوم: مدیریت جنگ؛ از انفعال و واکنش تا ابتکار عمل

و حمله پیش‌دستانه

با ارائه: حجت الاسلام محسن خاکی

تحلیل مسائل روز کشور

با نونگاه انقلاب اسلامی ایران



استاد:
حجت الاسلام محسن خاکی

تشکیل حلقه‌های مطالعاتی و مباحثاتی

آقای قربانی: فیلم، صوت و متن جلسات را در اختیارتان قرار می‌دهیم و این محتوا می‌تواند مبنای کار باشد. در ادامه نیز مطالب مختلف دیگری به شما می‌رسانیم؛ اما توقع ما از دوستان این است که از همین هفته یا هفته آینده، کار را با یک جمع کوچک آغاز کنند.

دو، سه یا چهار نفر، هر تعداد که می‌توانید، دور هم جمع شوید و با یکدیگر عهد ببندید که هر هفته این مباحث را با هم بررسی کنید.

این مسئله را دست کم نگیرید. از کسانی که در جریان انقلاب حضور داشتند بپرسید؛ بسیاری از آن‌ها می‌گویند انقلاب نتیجه همین جلسات هفتگی بود. دورهم جمع شدن، مطالعه و گفت‌وگو درباره مسائل، زمینه انقلاب را فراهم کرد.

اگر امروز می‌خواهیم در حوزه حکمرانی و ورود مردم نقش آفرینی کنیم و جوانان وارد عرصه مدیریت کشور شوند، مقدمه آن تشکیل همین **حلقه‌های مطالعاتی و مباحثاتی** است.

ضرورت افزایش سواد سیاسی

استاد خاکی: بحث امروز را با یک مثال آغاز می‌کنم. محمدحسین دانش‌آموز کلاس نهم است و کتاب تاریخ تحولات سیاسی ایران معاصر، نوشته دکتر نجفی و دکتر فقیه حقانی را مطالعه کرده است.

می‌توانیم از افراد حاضر در جلسه بپرسیم چند نفر این کتاب را خوانده‌اند یا تاریخ سیاسی را در این سطح مطالعه کرده‌اند. محمدحسین شاگرد اول مدرسه یا دانش‌آموز مدرسه تیزهوشان نیست؛ یک نوجوان معمولی، خوب و فعال است. با کمی تشویق از سوی خانواده و محیط اطراف، چنین کتابی را خوانده و می‌تواند بخش‌های مختلف آن را در حد تحلیل یک دانش‌آموز کلاس نهم توضیح دهد.

آدم اذیت می‌شود وقتی می‌بیند در کنار مرزهای ما کشوری مانند ترکیه وجود دارد که با ایده اسلام آمریکایی حرکت می‌کند؛ ایده‌ای که آمریکایی‌ها برای آن زحمت می‌کشند، با آن همکاری می‌کنند و می‌خواهند ترکیه تا حد امکان عضو ناتو و الگوی توسعه مشکوک اسلامی شود.

نام این الگو را دموکراسی گذاشته‌اند، اما رئیس‌جمهور آن کشور حدود هفده سال است که در قدرت حضور دارد و هم‌زمان انتخابات نیز برگزار می‌شود.



ترکیه وزیر امور خارجه‌ای به نام احمد داووداوغلو داشت که مسیر اساسی حرکت بیست سال اخیر ترکیه و نظم ژئوپلیتیکی مطلوب این کشور را در کتاب **عمق راهبردی** توضیح داده است.

چند نفر از ما می‌دانیم طراحی ترکیه برای تحریک جریان‌های پان‌ترک در ایران چیست؟ بعضی از دوستان حاضر در جلسه در زمینه مقابله با نگاه‌های پان‌ترکی و تجزیه‌طلبی فعالیت می‌کنند. از چنین فعال دغدغه‌مندی باید پرسید: آیا می‌دانی داووداوغلو چه طرحی برای ساختار سیاسی منطقه ارائه کرده است؟

اگر این طراحی را بشناسیم، می‌توانیم درست رفتار کنیم و دست خود را روی نقطه صحیح فشار دهیم. اگر ندانیم، ممکن است در قالب ملی‌گرایی به سراغ افغانستانی‌ها و پاکستانی‌ها برویم و یقه آن‌ها را بگیریم؛ درحالی‌که اساساً باید یقه نظم دیگری را در جای دیگری گرفت.

سطح مورد انتظار از شناخت سیاسی

من نگران سطح سواد روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و حتی درک عینی ما از سخنان امام هستیم.

امام درباره مجتهد جامع‌الشرایط می‌فرمود که او نه فقط باید روابط سیاسی و اقتصادی حاکم بر جهان را بشناسد، بلکه باید سیاست‌مداران و اقتصاددانان حاکم بر جهان را نیز بشناسد. یعنی باید اشخاص را تحلیل کند و بداند نگاه داووداوغلو چیست، فلان شخصیت چگونه فکر می‌کند، شاخه لندن اخوان‌المسلمین چه نگاهی دارد، شاخه آنکارا چه می‌گوید و در دفتر سیاسی حماس، خلیل الحیه و خالد مشعل چگونه می‌اندیشند.

ما به عنوان جوانان امروز ایران، حتی اگر انقلابی هم نباشیم، باید به سطحی از دانش برسیم که امام و رهبری از ما انتظار داشتند.

آقای شهید می‌گفت: دوست دارم شما جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان ایران درباره ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید؛ حتی اگر تحلیل‌تان اشتباه باشد.

در دهه شصت، تراز مورد انتظار از سواد روابط بین‌الملل چنین بود. اکنون باید از خودمان بپرسیم چرا امروز در چنین جایگاهی قرار نداریم. اگر یک نوجوان معمولی کلاس نهم می‌تواند تاریخ تحولات سیاسی ایران را بخواند و قسمت‌های مختلف آن را توضیح دهد، چرا بسیاری از ما چنین مطالعاتی نداریم؟



سه سطح تحلیل مسائل سیاسی

در ادامه تحلیلی که در جلسات گذشته مطرح کردیم، باید هر مسئله سیاسی را در سه سطح بررسی کنیم: سطح نخست، تحلیل ایدئولوژیک است. باید ببینیم مکتب، دین و اعتقادات ما درباره آن موضوع چه می‌گویند. سطح دوم، تحلیل نهادی است. باید اقتضائات چارچوب‌های جاافتاده و پایدار سیاست، اقتصاد، اجتماع و امنیت را در سطح داخلی و بین‌المللی بررسی کنیم.

سطح سوم، تحلیل تکنیکال است. باید ببینیم اتفاقات روزمره، تحولات یکی دو ماه اخیر، توییت‌ها، گفت‌وگوها، رفت‌وآمدها، موشک‌هایی که اصابت کرده‌اند و اهدافی که مورد حمله قرار گرفته‌اند، چه تأثیری بر مسئله دارند. پس هنگام ورود به هر مسئله سیاسی، لازم است آن را در سه سطح ایدئولوژیک، نهادی و تکنیکال تحلیل کنیم. به بیان دیگر، با سه سطح فاندamental، اینستیتوشنال و تکنیکال روبه‌رو هستیم.

آیمک، سیپک و نظم منطقه‌ای

برای شکستن کریدور آیمک، منطقاً باید کریدور سیپک را فعال کرد. اگر بخواهید با سیپک پیوند برقرار کنید، باید مکران را در اختیار هند قرار دهید یا با چین وارد مذاکرات راهبردی شوید.

می‌توان به چین گفت: تو برای مقابله با کریدور آیمک، کریدور سیپک را داری. من نیز مکران و جغرافیای اتصال خلیج فارس و دریای عمان به اقیانوس هند را در اختیار دارم؛ جغرافیایی که عمان، قطر، امارات و پاکستان به این صورت در اختیار ندارند. بیش از هزار کیلومتر مرز ساحلی در اختیار من است.

اگر می‌خواهی وارد یک گفت‌وگو و قرارداد راهبردی با من شوی، من امکان توسعه یک مسیر راهبردی ضدآمریکایی را در منطقه فعال می‌کنم، هند را کنار می‌گذارم و تو را وارد بازی می‌کنم. در مقابل، تو نیز باید در حوزه‌هایی مانند سامانه‌های پدافندی و جنگنده‌های راهبردی با من همکاری کنی.

به تعبیر آقای دکتر خراتیان، می‌توان با چین توافق کرد و از او تضمینی اسنپ‌بک‌گونه گرفت؛ به این معنا که اگر آمریکا یا هر تهدید دیگری دوباره علیه ایران اقدام کرد، چین و روسیه از تغییر دکترین هسته‌ای ایران حمایت کنند.

می‌توان گفت: اگر آمریکا بار دیگر به من حمله کرد، با تو و روسیه توافق می‌کنم که از حق وتوی خود در حمایت از هسته‌ای شدن ایران استفاده کنید و اگر قرار شد ایران تحریم شود، در برابر آن بایستید.



از نظر منطقی، امکان چنین کاری وجود دارد. سؤال این است که چرا انجام نمی‌شود.

دو احتمال وجود دارد: یا دانش ایدئولوژیک، نهادی و تکنیکال لازم برای درک تحولات منطقه وجود ندارد، یا سیاست‌گذار به لحاظ ایدئولوژیک وابسته به مکاتبی در نظریه روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، اقتصاد سیاسی، امنیت و ژئواکونومی است که ماهیتی محافظه‌کارانه دارند.

حفظ برتری کیفی اسرائیل

یکی از استدلال‌های حاکم بر نظم خاورمیانه این است که منطقه باید از تعداد زیادی کشورهای لی‌لی‌پوتی و کوچک تشکیل شود. این منطق از زمان سایکس‌پیکو، حدود سال‌های ۱۹۱۴، ۱۹۱۵ و ۱۹۲۱، به قاعده‌ای در منطقه تبدیل شده است.

بر اساس این نظم، هیچ کشور بزرگی نباید در خاورمیانه شکل بگیرد. کشورهای بزرگی مانند ترکیه، عربستان، ایران، مصر و پاکستان نیز باید از جهتی وابسته باقی بمانند. پاکستان باید وابستگی صنعتی داشته باشد، ترکیه وابستگی امنیتی، مصر وابستگی اقتصادی و عربستان اساساً وابسته باشد.

ایران از این نظم خارج شده است؛ بنابراین باید دائماً در آن خرابکاری شود و توسعه صنعتی‌اش آسیب ببیند تا نتواند جمعیت، ایدئولوژی و توان امنیتی خود را با یک اقتصاد شکوفا همراه کند.

برای آنکه کشورهای منطقه کوچک و ناتوان باقی بمانند، شبه‌کشوری به نام اسرائیل در این منطقه قرار داده شده است. اسرائیل با حدود نه میلیون نفر جمعیت و نزدیک به پنجاه هزار کیلومتر مربع مساحت، به‌تنهایی نمی‌تواند بر غرب آسیا مسلط شود. آنچه برایش باقی می‌ماند، **برتری فناورانه** است که خودشان از آن با عنوان برتری کیفی یاد می‌کنند.

برتری کیفی اسرائیل باید در منطقه حفظ شود. یکی از مصادیق آن، جنگنده‌های راهبردی است. اسرائیل باید ناوگان و اسکادران‌هایی از اف۳۵، اف۱۶ و اف۱۵ بمب‌افکن داشته باشد؛ درحالی‌که هیچ کشور دیگری در منطقه نمونه مشابه آن را در اختیار نداشته باشد.

ایران برای شکستن این نظم باید از چین بخواهد جنگنده راهبردی در اختیارش قرار دهد تا برتری کیفی اسرائیل را در منطقه بشکند.

چین برای پاکستان جنگنده جدید فراهم می‌کند تا این کشور در برابر هندوستان، که از انگلستان و فرانسه جنگنده می‌خرد، برتری فناورانه و تکنیکی پیدا کند؛ اما تاکنون همین سیاست را درباره ایران اجرا نکرده است.

یکی از دلایلش این است که چین اعتماد مشخصی به رفتار ایران ندارد. ایران با یک منطق ثابت رفتار نمی‌کند تا چین بداند در کدام جبهه ایستاده است؛ در جبهه آسیایی یا در جبهه اروپایی.

اگر ایران رفتاری روشن در مقابله با محور غربی داشته باشد، چین، روسیه و محور شرقی مطمئن می‌شوند که ایران قصد ایستادگی دارد. اکنون همچنان این احتمال را می‌دهند که ایران پس از عبور از بحران، دوباره به همان مناسبات گذشته بازگردد و از هواپیمای ایرباس اروپایی در فرودگاه استقبال کند.

امام در یکی از سخنرانی‌هایش، درباره سفر شاه ایران به دیدار یکی از رؤسای جمهور آمریکا و نحوه نگاه تحقیرآمیز او به شاه می‌فرمود: خدا شاهد است تلخی آن لحظه هنوز در کامم مانده است.

برای کسی که تاریخ توسعه صنعتی، اقتصاد و صنعت ایران را می‌شناسد، لحظه‌ای که آقای آخوندی برای استقبال از هواپیمای ایرباس به فرودگاه امام رفت نیز یکی از لحظات تلخ تاریخ ایران بود.

چین و روسیه می‌پرسند از کجا معلوم است وقتی ایران از بحران عبور کرد، دوباره به سراغ شرکت‌های اروپایی نرود و به بازی قبلی بازنگردد؟

مکاتب روابط بین‌الملل و نگاه به نظم جهانی

در روابط بین‌الملل، سه مکتب اصلی آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی و ساخت‌گرایی یا سازه‌گرایی مطرح‌اند.

هسته اصلی مکتب واقع‌گرایی سیاسی این است که قدرت عمل می‌کند و سازمان‌های بین‌المللی به‌تنهایی حافظ نظم جهانی نیستند. کسی که تصور کند نظم بین‌المللی را صرفاً سازمان‌های بین‌المللی حفظ می‌کنند، درک درستی از واقعیت قدرت ندارد.

یکی از دوستان نقل می‌کرد که در کلاس، هنگام بحث درباره گریپین و چند متفکر بزرگ مکتب واقع‌گرایی سیاسی، گفت‌وگو با آقای ظریف جدی شد و بالا گرفت. آقای ظریف در نهایت گفت: من هیچ اعتقادی به مکتب واقع‌گرایی سیاسی ندارم.

یعنی من واقعاً فکر می‌کنم نهادهای بین‌المللی پاسدار نظم دموکراتیک و لیبرال جهان‌اند. من به اف‌ای‌تی‌اف، یونسکو، سازمان ملل و شورای امنیت باور دارم. با حق و تو مشکلی ندارم و این نظم جهانی را پذیرفته‌ام؛ یا دست‌کم معتقدم امکان عبور از نظم تک‌قطبی وجود ندارد.

وقتی کسی چنین فکر می‌کند، نه به دنبال تغییر نقشه تجاری ایران می‌رود، نه برای تغییر نقشه ژئوپلیتیکی کشور طراحی می‌کند و نه وزیر کشاورزی را به تغییر نقشه واردات نهاده‌های دامی وادار می‌سازد.

تغییر نقشه واردات نهاده‌های دامی

بیست سال است که بخش مهمی از نهاده‌های دامی ایران از طریق شرکت کارگیل و از آمریکای جنوبی وارد می‌شود. این کالا از مسیر تحت محاصره آمریکا و از نظام سوئیفت و دلار عبور می‌کند.

می‌توان این مسیر را تغییر داد و امنیت غذایی ایران را با تکیه بر آسیای میانه تأمین کرد. در مقابل نیز می‌توان صادرات فناورانه داشت.

با معاون بازرگانی شرکت جمکو، شرکت الکتروموتورسازی جوبین، گفت‌وگو می‌کردم. جمکو یکی از چهار شرکت معتبر الکتروموتورسازی جهان در کنار زیمنس، ویگ برزیل و جنرال الکتریک آمریکاست.

او می‌گفت: من برای افزایش تولید هیچ مشکلی جز سرمایه در گردش و پول ندارم. اگر منابع بیشتری داشته باشم، خط تولید جدید راه‌اندازی می‌کنم. علاوه بر نیاز داخلی، سفارش‌های خارجی فراوانی نیز داریم.

کشورهای آسیای میانه حاضرند چنین محصولاتی را از ایران بخرند. پس چرا وزارت جهاد کشاورزی نقشه واردات نهاده‌های دامی ایران را از آمریکای جنوبی به آسیای میانه منتقل نمی‌کند؟ چرا رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه این مسئله را پیگیری نمی‌کنند و نمی‌گویند برای مقابله با تحریم، وزارت جهاد کشاورزی باید مسیر واردات را تغییر دهد؟

یا چنین تصویری وجود ندارد و دانش آن فراهم نیست، یا اساساً اعتقادی به این تغییر وجود ندارد.

در اینجا ابتدا باید یقه خودمان را بگیریم. آیا من و شما این مسائل را می‌دانیم؟ آیا می‌توانیم ده دقیقه برای یک دامدار توضیح دهیم که خوراک دام اکنون از کجا وارد می‌شود، چگونه تحریم می‌شود و چگونه می‌توان ظرف یک سال، مسیر واردات آن را تا حد قابل قبولی تغییر داد و در یک دوره پنج یا شش ساله، مبادی واردات را کاملاً عوض کرد؟

برای گفت‌وگو با دامدار نیازی به استفاده از واژگان قلمبه نیست. باید به‌جای نهاده دامی، از جو، کنجاله سویا و خوراکی سخن گفت که جلوی گوسفند می‌ریزد. به‌جای مبادی وارداتی نیز می‌توان گفت کشورهای که باید از آن‌ها خرید کنیم.

در ابتدای انقلاب نیز گفت‌وگوهای سیاسی هوشمندانه، با زبانی ساده، در حزب جمهوری اسلامی و سر چهارراه‌ها میان مردم جریان داشت. نیازی به قلمبه‌گویی نبود.



چرا امروز این اتفاق نمی افتد؟ چرا بسیاری از ما این مسائل را نمی دانیم؟ باور کنید اگر بدانیم، می توانیم دیگران را نیز روشن کنیم. قدم نخست روشن کردن، دانستن است.

سوره انفال و مواجهه با پیمان شکنان

برای بررسی سطح ایدئولوژیک مسئله، می توانیم به آیات ۵۵ به بعد سوره انفال مراجعه کنیم. علامه طباطبایی در روش تفسیری خود، مجموعه آیاتی را که معانی نزدیک دارند و یک مفهوم را منتقل می کنند، در قالب یک سیاق یا روند بررسی می کند.

در این بخش از سوره انفال آمده است:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی اند که کفر ورزیده اند و ایمان نمی آورند.

ویژگی آن ها چیست؟

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ.

هر بار با آن ها پیمان می بندید، عهد خود را نقض می کنند و از هیچ چیز پروا ندارند.

تقوا یعنی پروا. ممکن است کسی دست کم از آبرو، مناسبات دیپلماتیک، جایگاه خود یا واکنش متحدانش ملاحظه داشته باشد؛ اما قرآن درباره این گروه می گوید از هیچ چیز پروا نمی کنند.

ممکن است پایگاه العدید در قطر هدف قرار بگیرد و آمریکا حتی برای حفظ ظاهر و آرام کردن حکام وابسته خلیج فارس، دو موشک رهگیر هم شلیک نکند. قرآن درباره چنین کسانی می فرماید:

فَإِذَا تَتَفَقَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ.

اگر در جنگ به آن ها رسیدید، به گونه ای با آنان برخورد کنید که نه فقط نیروی پیش رو، بلکه عقبه و پشت لشکرشان نیز حساب کار خود را بکند.

موضوع فقط پایگاه های آمریکا در اطراف ایران نیست. باید به عمق راهبردی آن ها نیز توجه کرد؛ از قبرس تا پایتخت های اروپایی.



اروپا و برد راهبردی ایران

در دهه هشتاد، ایران وارد معامله‌ای شده بود و رهبری نیز آن را در آن مقطع به مصلحت می‌دیدند که برد موشک‌های ایران، پایتخت‌های اروپایی را پوشش ندهد.

منطق این بود که با اروپا، به خصوص کشورهایی مانند آلمان، روابط صنعتی داشته باشیم و دعوایمان با آمریکا را از رابطه با اروپا جدا کنیم. شرکت زیمنس نیز واقعاً از شرکت‌هایی است که در مقایسه با بسیاری دیگر، نامردی کمتری در حق ایران کرده است. فعالان حوزه برق، مکانیک و نیرو این مسئله را می‌دانند.

اما در سال‌های اخیر، دولت‌های راست‌گرای شدیدی در آلمان بر سر کار آمده‌اند و زیمنس نیز به تبع دولت خود، رفتارش را تغییر داده است. اروپا نیز طی پانزده سال گذشته وارد بازی آمریکا شده و آخرین ضربه جدی را با فعال کردن سازوکار اسنپ‌بک وارد کرده است.

وقتی اروپا رسماً در حفظ نظم اسرائیل بنیان منطقه نقش‌آفرینی می‌کند، چرا ایران باید همچنان برد اعلامی موشک‌های خود را محدود کند و پایتخت‌های اروپایی را بیرون از این برد نگه دارد؟

قرار نیست همین فردا پایتختی هدف قرار بگیرد. مسئله این است که طرف مقابل بداند در صورت تغییر روابط بین‌المللی یا وقوع حادثه‌ای در نشست‌هایی مانند کنفرانس امنیتی مونیخ، ایران ابزار پاسخ‌گویی دارد.

روسیه در برابر پیشروی ناتو دست روی دست نگذاشت. اعلام کرد اگر دفاع موشکی ناتو از حد مشخصی جلوتر بیاید، تماشای نمی‌کند و اقدام خواهد کرد. چین نیز در دریاهای شمالی و جنوبی چین ایستاده و می‌گوید آمریکا اگر جلوتر بیاید، پاسخ می‌گیرد. آمریکا نیز حساب کار خود را می‌داند.

اگر چین و روسیه ببینند ایران نیز در منطقه چنین رفتاری دارد، نوع مواجهه آن‌ها با ایران تغییر می‌کند.

وفای به عهد در برابر پیمان‌شکنان

اگر با طرف مقابل پیمان صلح بستید، اما شواهدی دیدید که شما را به احتمال جدی خیانت می‌رساند، قرآن می‌فرماید:

وإِذَا تَخَافُنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ.

اگر از خیانت قومی بیم جدی دارید، پیمان را به صورت آشکار به‌سوی آنان بیندازید؛ زیرا خدا خائنان را دوست ندارد.



وقتی شواهد گوناگون نشان می‌دهد طرف مقابل از پیمان خارج شده و برای حمله دوباره آماده می‌شود، باید قرارداد را مقابلش انداخت.

یک بار برجام را پاره کردند و بار دیگر، آن زن نابهنجار در کاخ سفید گفت قرارداد را آتش می‌زنم و در سطل زباله می‌اندازم. بعد از این رفتارها، چرا هنوز باید دائماً از توافق اسلام‌آباد سخن گفت؟

توافق اسلام‌آباد از نظر نظم منطقه‌ای محل اشکال بود. از منظر ایدئولوژیک نیز قرآن می‌گوید اگر شواهد قطعی درباره تجمع نیروها و آماده‌شدن طرف برای حمله وجود دارد، این وضعیت می‌تواند مصداق بیم از خیانت باشد.

آقای علی‌محمدی در کانال دلفین ایران، هر روز گزارش جنگ منتشر می‌کند و از شواهد قطعی تجمع نیروها می‌نویسد. باید پرسید این شواهد چه نتیجه سیاسی و عملی دارد.

در سطح فاندamental، قرار است نظم آسیایی در برابر نظم اروپایی تقویت شود. برای تحقق این هدف، باید رفتارهایی نشان دهید که چین، روسیه و محور شرقی را مطمئن کند قصد ایستادگی در برابر محور غربی را دارید؛ زیرا آن‌ها همچنان احتمال می‌دهند وقتی از بحران عبور کردید، دوباره به مناسبات سابق بازگردید.

امیرالمؤمنین می‌فرماید:

من أدي حق من لا يؤدى حقه فقد عبده.

کسی که دائماً حق طرف مقابل را ادا کند، درحالی که او هیچ‌گاه حق این فرد را ادا نمی‌کند، خود را بنده او کرده است.

اگر من در یک رابطه همیشه به تکالیفم عمل کنم و حق طرف مقابل را ادا کنم، اما او هیچ‌وقت حق مرا به رسمیت نشناسد، ادامه‌دادن این رابطه چیزی جز عبودیت، نوکری و چاکری نیست. وفای به عهد در رابطه‌ای که یک طرف دائماً پیمان‌شکنی می‌کند، انسان را خوار می‌سازد.

به تعبیر شهید بهشتی، سیاست ما نه جنگیدن با آمریکا و لاس‌زدن با شوروی است و نه جنگیدن با شوروی و لاس‌زدن با آمریکا. قرار نیست با هیچ‌یک از این قدرت‌ها لاس بزنیم؛ باید بایستیم و کار خودمان را انجام دهیم.

ضرورت آماده‌سازی قدرت

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا؛ دشمنان گمان نکنند جلو افتاده‌اند، از ما سبقت گرفته‌اند و کاری از پیش برده‌اند. نخیر؛ غلطی نمی‌توانند بکنند.



وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ.

همان آیه ای که بر نشان پرافتخار پاسداران عزیز ایران نوشته شده است. آماده کنید. یکی از مصادیق این قدرت، **مسیرهای تجاری جایگزین، مسیرهای ارزی جایگزین، سلاح های راهبردی و دکتربین هسته ای** است.

بسم الله؛ دست پیش بگیرید. تا کی باید منتظر بمانیم؟ دوستان، ما پشت تاریخی از پیش دستی ایستاده ایم و می گوئیم نباید اقدام پیش دستانه کرد. من از شما می پرسم: پس از تثبیت استقلال آمریکا، چه کسی اعلام کرد که آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی حوزه استحفاظی و حیات خلوت ایالات متحده است و هیچ قدرتی، نه انگلستان و نه اسپانیا، نباید وارد این منطقه شود؟ این **دکتربین مونرو** بود.

وقتی آقای مونرو اعلام می کند که اینجا حوزه استحفاظی من است، دارد دست پیش می گیرد و هشدار می دهد که نبینم کسی جلو بیاید.

از دکتربین ترومن تا آموزش عشایری ایران

پس از جنگ جهانی دوم، کدام استراتژی در آمریکا مطرح شد؟ آمریکا با موج استقلال طلبی ملت ها در سال های پس از ۱۹۴۵ مواجه بود و باید دکتربین تازه ای ارائه می کرد که صرفاً نظامی نباشد؛ دکتربین با نگاه فرهنگی، پشتیبانی و کمک های توسعه ای. **اصل چهار ترومن** همین بود.

رئیس جمهور و وزیر خارجه آمریکا با یکدیگر آمدند و گفتند نظم جدید این است. این نظم تا کجا نفوذ کرد؟ من معلم و مثال آموزشی آن را می زنم.

محمد بهمن بیگی، بنیان گذار آموزش عشایری در ایران، دغدغه های وطن پرستانه و ملی گرایانه داشت، مسلمان بود و آدم خوبی هم بود. خدا این عزیز شیرازی را رحمت کند. با این حال، محمد بهمن بیگی به بخشی از پروژه آمریکایی سازی ایران، تثبیت عشایر و عادی سازی آن ها در نظم حکومت پهلوی دوم تبدیل شد.

او نماینده آموزشی اصل چهار ترومن در ایران بود. مرکز آموزش عشایری شیراز را با کمک های اصل چهار ترومن راه اندازی کرد. دختران عشایر را به آنجا می بردند و آموزش می دادند تا از میان آن ها معلم، ماما و شبه قاضی یا دادیار تربیت کنند.

آیا ما متوجهیم که جهان با دست پیش گرفتن حرکت می کند؟



فروپاشی نظم پیشین تجارت جهانی

چین نیز در اقتصاد، به‌ویژه از دهه ۲۰۱۰ به بعد، دست پیش گرفت. سال ۲۰۱۴ سال شکست مذاکرات تجاری آمریکا و چین در سازمان تجارت جهانی بود. سازمان تجارت جهانی، WTO، دادگاه استینافی دارد که کشورها در آن از یکدیگر شکایت تجاری می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند فلان کشور تعرفه گذاشته یا جلوی صادرات و تجارت آزاد را گرفته است.

از سال ۲۰۱۴ به این طرف، عملاً آن دادگاه هویج است و کسی برایش تره خرد نمی‌کند. چرا؟ چون چین گفت مگر من مسخره شما هستم؟ شما تعرفه بگذارید، تحریم کنید و حمایت‌گرایی انجام دهید، اما من این کارها را نکنم؟ بروید بابا؛ کل این نظم را نخواستیم.

مذاکرات سال ۲۰۱۴ شکست خورد و تمام شد، اما هنوز در اینجا کسانی هستند که می‌خواهند در همان نظم فکر کنند و از آن عدول نکنند.

پروژه‌های پیش‌دستانه منطقه‌ای

در منطقه خودمان نیز پروژه **نوعثمانی‌گری** را داریم که ترکیه با ایده عمق راهبردی پیش می‌برد. این یک پروژه پیش‌دستانه است. تو نباید بنشین و فقط بگویی زنگزور این‌گونه شد، ترکمنستان این‌گونه شد یا در تاشکند فلان اتفاق افتاد. برادر من، تا کی می‌خواهی بنشین و تماشا کنی؟

در روابط بین‌الملل ما، یک نفر در سال‌های اخیر دست پیش گرفت و آن حاج قاسم بود. البته خدا شهید امیرعبداللهیان را هم رحمت کند. دیدیم در وزارت خارجه چه بر سر او آوردند. چقدر خوب است در اوقات بیکاری کتاب دردآور خاطرات شام ایشان را بخوانیم؛ به‌جای بعضی کارهای دیگری که انجام می‌دهیم.

ما پشت انبوهی از دست پیش گرفتن‌های نهادی نشستیم: مونرو دست پیش گرفته است، ترومن دست پیش گرفته است، چین، ترکیه، داووداوغلو و بسیاری دیگر دست پیش گرفته‌اند. ما چرا باید بنشینیم و تماشا کنیم؟

آقای مهدی محمدی در کانالش می‌نویسد که در صورت حمله مجدد آن‌ها به ایران و سایت‌های هسته‌ای کشور، ممکن است یا به احتمال زیاد ایران از دکترین هسته‌ای جدید خود رونمایی کند. آقا، چرا باید بنشین تا حمله کند و بعد از دکترین هسته‌ای جدید رونمایی کنی؟ ما را چه شده است؟ چند بار باید خیانت کند تا بفهمیم؟ چند بار باید بر **برتری کیفی نظامی اسرائیل در منطقه** تأکید کند تا به این جمع‌بندی برسیم که در مقابل آن اسکادران اف۳۵، به یک اسکادران جی۲۰ نیاز داریم؟



برای رساندن چین به این جمع‌بندی که ایران باید جی ۲۰ داشته باشد، باید کاری انجام بدهی. آن کار احتمالاً در مکران است، احتمالاً در روابط تو با عربستان است یا در جای دیگری است که باید پیش‌دستی کنی. بسم‌الله؛ پیش‌دستی کن و بازی بساز، عزیز دل. **بازی بساز.**

هزینه اقدام پیش‌دستانه

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ.

مسئله نگاه‌های پیش‌دستانه همیشه در طول تاریخ همین بوده است: محافظه‌کارها، ترسوها و به تعبیر قرآن، المرجفون فی المدینه، یعنی شایعه‌پردازان، همیشه هزینه اولیه یک اقدام پیش‌دستانه را به رخ تو می‌کشند و می‌ترسانند. می‌گویند این کار هزینه دارد، بدون اینکه اشاره کنند چه دستاوردهای بلندمدتی خواهد داشت. مگر آمریکا برای اصل چهار ترومن هزینه نکرد؟ مگر چین برای سرشاخ‌شدن با آمریکا هزینه نکرد؟ مگر هر کشوری در هر جای دنیا که دست پیش گرفته، هزینه نکرده است؟ معلوم است که هزینه می‌کند. سؤال این است که این هزینه چه دستاورد بلندمدتی دارد.

پاکستان با کمک چین و تا حدی روسیه، از دکترین هسته‌ای خود رونمایی کرد و اعلام کرد که اتمی شده است. مگر سر آقای عبدالقدیر خان هزینه نیامد؟ معلوم است که این کار هزینه دارد، اما پاکستان به بلندمدت فکر کرده بود؛ به اینکه در بلندمدت چه خواهد داشت.

تعبیر قرآن را ببینید: وقتی در راه خدا هزینه کنید، به شما بازگردانده می‌شود و به شما ظلم نخواهد شد. دستگاه معادلات الهی این‌گونه نیست که تو هزینه‌ای بگذاری و در نهایت به تو ظلم شود. مطمئن باش.

بقیه آیات را تا آیات ۶۵ و ۶۶ واگذار می‌کنم و فقط آیه آخر را می‌خوانم:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

پیغمبر، برای انجام این کارها خدا و مؤمنانی که در این فرایند پای کار تو باشند، برایت کافی‌اند.

ساختن میدان فکری

خواهر خوبم، برادر عزیزم، ما باید کمک کنیم. باید دست آسید مجتبی را باز کنیم. باید این گفت‌وگو را به حوزه‌های علمیه ببریم. حوزه‌های علمیه ما باید پر از طلاب جوانی شود که درباره فتوای حرمت هسته‌ای گفت‌وگو کنند؛ مسئله را کانتروورس‌شال کنند، آن را گرم و دوباره پرابلماتایز کنند.

معذرت می‌خواهم که این کلمات نجس‌فرنگی را به کار می‌برم؛ می‌خواهم بگویم این‌ها ادبیات بین‌المللی است. در خود آمریکا هم این‌گونه عمل می‌کنند. چند اندیشکده راست‌گراتر، مانند امریکن اینترپرایز و رند، وظیفه دارند مسئله را تند کنند. اندیشکده‌های نرم‌تر، مانند بروکینگز و اندیشکده‌های طیف دموکرات‌ها، وظیفه دارند آن را نرم کنند و بگویند نه، دیگر این‌قدر هم تند نروید.

این همان **پلیس بد و پلیس خوب** است. پلیس بد ما در سیاست خارجی کجاست؟ آن کسی که باید صدایش را کلفت کند و جلو برود کجاست تا بعد دیگری بگوید حاجی، دیگر نزنشان؛ بالاخره پدرند!

این‌ها بدیهیات بازی‌های سیاسی بین‌المللی است که باید به دوستان یادآوری کنیم. البته پیش از آن باید به خودمان یادآوری کنیم. باید این ادبیات را یاد بگیریم و با مردم به اشتراک بگذاریم.

اصول سیاست خارجی در قانون اساسی

قانون اساسی ما در فصل دهم، یعنی فصل سیاست خارجی، فقط چهار اصل دارد: اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵.

شهید بزرگوار ما روزی گفت سیاست خارجی باید بر پایه سه اصل **عزت، حکمت و مصلحت** باشد. این‌ها ملاحظات هستند که باید در هر عمل سیاسی داشته باشیم. اما کسانی که هیچ طراحی سیاسی بین‌المللی ندارند، این سه اصل را به چیزی شبیه گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک تبدیل کرده‌اند.

نیک یعنی چه؟ دعوا بر سر همین است که گفتار نیک و پندار نیک چیست. با تکرار این سه کلمه که دهان شیرین نمی‌شود و اتفاقی نمی‌افتد. برخی فکر می‌کنند با گفتن گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک، خیلی ایرانی اصیل شده‌اند؛ اما چه چیزی نیک و چه چیزی پلشت است؟

درباره عزت، حکمت و مصلحت هم همین مسئله وجود دارد. مصداق عزت اکنون چیست؟ حکمت یعنی چه؟ کدام طراحی حکیمانه است؟ ماندن در نظم دلاری سوئیفت، ماندن در خرید نهاده‌های دامی از آن مسیر، نداشتن سلاح راهبردی و واردنشدن به یک کلان‌معامله راهبردی با بلوک ضد غرب، حکمت است؟ درباره این‌ها صحبت کنید. تکرار کلیات عزت، حکمت و مصلحت به‌تنهایی اتفاقی ایجاد نمی‌کند.

اصل ۱۵۲ می‌گوید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب استوار است.

همه‌جانبه یعنی استقلال و تمامیت ارضی سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی.



طراحی ایران در برابر ترکیه و ناتو

ترکیه با خودش تعارف ندارد. اویغورهای سین کیانگ به نوعی شاخه‌ای از ترک‌ها محسوب می‌شوند؛ ترک‌های آسیای میانه. ترکیه اکنون در آنجا کار می‌کند و این مسئله را به اهرمی علیه دولت چین تبدیل کرده است.

ترکیه به نمایندگی از ناتو وارد این گفت‌وگو با چین می‌شود، اما تو چرا نباید وارد شوی؟ می‌توانی به چین بگویی پرونده مسلمانان سین کیانگ را به من بسپار. طراحی‌ای انجام بده که نه سلفی‌گری در آنجا رشد کند، چون به زیان ایران است، و نه تجزیه طلبی رشد کند، چون به زیان چین است. دم ترکیه را هم قیچی کنیم، چون ترکیه امتداد ناتوست.

کریدور تورانی امتداد ناتوست که می‌خواهد وارد منطقه ما شود. از پایین نیز آیمک قرار دارد. می‌خواهند از شمال با کریدور تورانی و از جنوب با آیمک، هرگونه کریدور میانی در آسیا را ناممکن کنند. ترکیه کریدور تورانی را از بالا راه بیندازد و اسرائیل، عربستان و هندوستان نیز از پایین آیمک را راه بیندازند تا در میانه ریملند و هارتلند چیزی در اختیار ما نباشد.

تو درباره این موضوع با چین طراحی کن. چرا این کار را نمی‌کنی و میدان را به ترکیه می‌دهی؟

نفی سلطه و نظم دریایی منطقه

اصل ۱۵۳ می‌گوید هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور شود، ممنوع است.

من از شما می‌پرسم: نظم قبل از اسلام آباد در هرمز چیست؟ آیا سلطه بر منابع طبیعی و آبراه ما هست یا نیست؟ چرا می‌خواهید به آن نظم بازگردید؟ چرا با صرف رفع محاصره دریایی، ژاندارم نظامی بودن آمریکا در اقیانوس هند و خلیج فارس را به رسمیت می‌شناسید؟

اصل ۱۵۴ می‌گوید جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد؛ همه مردم جهان.

پس من تا کی بناست با عربستان لاس بزنم؟ واقعاً عربستان دیگر چه کاری باید انجام دهد تا من شمشیر را با او از رو ببندم؟



جمهوری اسلامی این کار را انجام می‌دهد، اما بخشی از نظام دیوان‌سالاری ایرانی، منظوم نظام دیوان‌سالاری پیش از انقلاب اسلامی است، مقاومت می‌کند. هنوز رؤیایش این است که خاندان دیگری مانند خاندان آقای هاشمی رفسنجانی پیدا شود و با شاه عربستان ببندد.

کدام شاه عربستان؟ شاه عربستانی که عامل اصلی سلطه پترودلار است. دو فصل از این کتاب درباره تولد پترودلار، دلارهای نفتی و نقشی است که پترودلار در سلطه نظامی و اقتصادی آمریکا بر جهان و پول اول بودن دلار بازی می‌کند.

اگر پول چین، ژاپن و اروپا هنوز نتوانسته است کمر دلار را بشکند، تقصیر عربستان است. عربستان پای نظم پترودلار ایستاده است. ما تا کی باید با این موجود سازش کنیم؟

نمی‌گویم فردا صبح به عربستان حمله کنید؛ حرف من درباره **طراحی‌های بدیل** است. این طراحی کجاست؟

حمایت از مستضعفان و جرئت طراحی

اصل ۱۵۴ در ادامه می‌گوید جمهوری اسلامی ایران، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

فکر می‌کنم یک ماه پیش در فرودگاه بودم. شخصی آمد و تصور کرد من عربی نمی‌دانم. سعی کرد با ایما و اشاره با من صحبت کند. من به عربی جوابش را دادم. پرسید عرب کجایی؟ گفتم ایرانی‌ام. باور نمی‌کرد و می‌گفت کوتاه بیا! بالاخره با هم گفت‌وگو کردیم و فهمیدم از احساء و قطیف عربستان است.

این‌ها جمعیتی چندمیلیونی‌اند. نظامی‌ها، امنیتی‌ها و بعضی از اقتصادی‌های ما باور دارند که این منطقه پاشنه آشیل عربستان است. بخشی از وزارت خارجه ما هنوز باور نکرده است که این می‌تواند عامل ایجاد چالش برای عربستان باشد.

ما زمانی که کم‌سن‌وسال‌تر بودیم، سه سال در ایرانشهر، نیک‌شهر و دهستان چاهان در سیستان و بلوچستان کار جهادی کردیم. امارات رسماً در آنجا پول خرج می‌کند، مسجد می‌سازد و فعالیت می‌کند. امارات در سیستان و بلوچستان علیه تو پروژه درمی‌آورد؛ بعد تو نمی‌خواهی در قطیف علیه او پروژه‌ای طراحی کنی؟

نظامی ما این‌گونه نیست؛ او دوست دارد طراحی کند. اما بخشی از دستگاه سیاست خارجی ما هنوز **جرئت طراحی و جرئت طوفان ندارد**.



اصل ۱۵۵ می گوید دولت جمهوری اسلامی ایران می تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند، پناه دهد؛ مگر کسانی که بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

بازی طراحی کن، پناهندگی بده، آدم بیاور و ببر، جشنواره راه بینداز و کریدور درست کن. بفهم که میدان اینجاست.

سیاست بهشتی و تحول در وزارت خارجه

در کنار چهار اصل فصل دهم قانون اساسی و آیات سوره انفال، کتاب بسیار خوبی به نام **سیاست بهشتی** وجود دارد که دوستان اندیشکده بهشتی آن را تدوین کرده اند.

اندیشکده بهشتی با مرکز تدوین، حفظ و نشر آثار شهید بهشتی تفاوت دارد. آن مرکز در اختیار دو آقا زاده عزیز ایشان، آقای دکتر سید علیرضا و آقای دکتر سید محمدرضا، است. یکی استاد علوم سیاسی و دیگری استاد الهیات و فلسفه است و به لحاظ سلیقه سیاسی نیز با ما تفاوت هایی دارند.

اندیشکده بهشتی مجموعه ای است که جمعی از جوانان حوزوی و دانشگاهی قم در آن فعالیت می کنند. آن ها دو دسته کار انجام می دهند: نخست، آثار خود شهید بهشتی را با طراحی شکیل تری بازنشر می کنند؛ دوم، کتاب هایی درباره شهید بهشتی منتشر می کنند.

کتاب سیاست بهشتی از دسته دوم است. یکی از فصل های آن، با عنوان **روابط بین الملل و سیاست**، در حدود ۲۰ صفحه اندیشه شهید بهشتی را درباره روابط بین الملل و سیاست خارجی جمع آوری کرده است. این فصل بسیار خوب، زیبا و خواندنی است و به نظرم برای همه ما قابل استفاده است. اگر بخواهیم ایده های جمهوری اسلامی را در حوزه سیاست خارجی به زبان ساده ببینیم، این مقاله می تواند رهگشا باشد.

شهید بهشتی درباره ساختار اجرایی وزارت امور خارجه می گوید:

یکی از مسائلی که وجود دارد این است که در این وزارتخانه باید انقلابی بنیادی به وجود آید. تمامی نمایندگی های سیاسی غیرمفید آن حذف شوند و در سایر نمایندگی ها نیز بخش فرهنگی و تبلیغاتی به شکل مؤثرتری فعالیت کند.

چرا می گوید بخش فرهنگی و تبلیغاتی باید مؤثرتر فعالیت کند؟ چون اساساً برای سیاست خارجی ایران **وظیفه فراملی** قائل است.



در جای دیگری می‌گوید:

جمهوری اسلامی هرگز نباید با هیچ قدرت سلطه‌گری وارد سازش شود و همچنین نباید از مبارزه با سیاست‌های بلوک‌های سلطه‌جو، که گاهی به شکل تاکتیک‌های اقتصادی یا نظامی مانند جنگ‌های محدود یا منطقه‌ای ظاهر می‌شوند، غافل شود.

ما باید حواسمان باشد که دشمن در یک نقطه جنگ ایجاد می‌کند. آیا آن جنگ، نقطه‌ای است یا جنگی وجودی؟ شهید بهشتی می‌گوید هندسه را بفهم و علیه آن هندسه کنش کن.

دیپلماسی عمومی در شبه‌قاره

اگر طرف مقابل، دولت ملی هند را به کار گرفت، تو نیز باید برای خودت طراحی داشته باشی. دوستانی که با حوزه شبه‌قاره کار کرده‌اند، منظور من را متوجه می‌شوند. من از خودم نمی‌گویم. چند سال است با بعضی از مجموعه‌های معلمانی در هند و پاکستان ارتباط داریم؛ آن‌ها به ایران می‌آیند و بچه‌های ما نیز نزد آن‌ها می‌روند.

در هندوستان نوعی حاکمیت دوگانه وجود دارد: یک دولت فدرال مرکزی و دولت‌های ایالتی. بسیاری از این دولت‌های ایالتی در مناطقی با اکثریت مسلمان قرار دارند و برخی از آن‌ها ضدآمریکایی‌اند و هنوز در سنت استقلال طلبانه، ضدانگلیسی و ضدآمریکایی هند فکر می‌کنند.

بسم‌الله؛ **دیپلماسی عمومی و دیپلماسی خرد** خود را با این‌ها آغاز کن. وزارت خارجه ما در این میدان کجاست؟ شهید بهشتی می‌گوید در جایی باید نمایندگی سیاسی را کاملاً تعطیل کنی و در جایی دیگر باید بخش فرهنگی، تبلیغی یا اقتصادی آن را فعال کنی.

در جای دیگری می‌فرماید:

ما با همه ملت‌ها و برادران مسلمانان، هر جا که باشند و در هر گوشه جهان، در عربستان سعودی، کویت، یمن، تونس، عراق، بحرین، امارات متحده خلیج، پاکستان، هندوستان، اندونزی، میان مسلمانان مقیم سرزمین‌های شوروی و مسلمانان چین، پیوند عاطفی و عقیدتی داریم و حساب ملت‌ها از دولت‌ها جداست.

این‌گونه با فضای سیاست خارجی مواجه می‌شود.



نقد سازش ساده لوحانه

شهید بهشتی درباره کسانی که می‌خواهند در نظم موجود بازی کنند و دچار سازش ساده لوحانه می‌شوند، می‌فرماید:

سازش او به این شکل است که می‌رود با نمایندگان آمریکا یا غیرآمریکا به گفت‌وگو می‌نشیند و می‌گوید این شاه و سلطنت را رها کنید؛ بگذارید این ملت دشمن خود را سرکوب کند. شما چه کار به کار این ملت دارید؟ ما نیز با شما روابط حسنه خواهیم داشت.

مگر مسئله به همین سادگی است؟ می‌گویی آمریکا شاه را رها کند و کاری به کار ما نداشته باشد و او هم بگوید چشم؟ آقا، تو داخل یک پروژه و یک نقشه قرار داری.

سه سطح دانش و مسئولیت نشر آن

سه سطح دانش **ایدئولوژیک، نهادی و تکنیکال** به ما کمک می‌کند جریان‌های اطرافمان را درست درک کنیم. در شرایط جنگ، به جای اینکه فقط درباره این حرف بزنیم که چه کسی به مذاکره رفت، چه کسی چه گفت، دوباره با ویتکاف نشستند یا نه، نم‌آباد پنج بند داشت یا شش بند و تفاهم‌نامه چهارده بندی چه شد، می‌توانیم حرف‌های سفت‌تر و پخته‌تری بزنیم.

بعد می‌توانیم همین حرف‌های ساده و همه‌فهم را با مردم به اشتراک بگذاریم و به امید خدا **اراده‌های سیاسی تازه‌ای را در ایران بیدار کنیم**.

امیدوارم ایده اصلی بحث، یعنی توجه به این سه سطح و چگونگی طراحی‌های پیش‌دستانه، با مثال‌های مختلفی که زدیم منتقل شده باشد و بتوانیم درباره جزئیات آن بیشتر گفت‌وگو، کار و عمل کنیم.

اگر در آموزش و پرورش هستیم، دیپلماسی خودمان را با هندی‌ها، پاکستانی‌ها و دیگران فعال کنیم. عزیزی که در بخش‌های دیگر هستند نیز هرکدام هر جا دستشان می‌رسد، کار کنند. حداقلی‌ترین نقطه همان چیزی است که آقای قربانی گفت: با پسرخاله، پسرعمه، دختردایی، هم‌کلاسی، همکار، هم‌محله‌ای، کسی که در کافه کنار او می‌نشینیم و فردی که در مسجد کنار ما نماز می‌خواند، گفت‌وگو را شروع کنیم.

این مطالب را از حالت اسرار مگو بیرون بیاوریم. حضرت امام شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری را در یکی از مساجد بازار قم تدریس می‌کردند. شخصی به ایشان گفت: آقا، این کتاب اخلاقی را چرا برای این‌ها می‌گویید؟



امام پاسخ داد: آقای فلانی، بگذارید این کفریات به گوش این‌ها هم برسد.

حالا بگذارید مقداری از این کفریات دانش سیاسی و روابط بین‌الملل هم به گوش ملت برسد و ما واسطه خیر شویم.

پرسش درباره مطالعه در میانه میدان

سؤال مخاطبان: اکنون در میانه جنگ و این‌همه کار، شما دعوت می‌کنید که برویم کتاب بخوانیم. زمانی هم که امام حسین در کربلا بود، حتماً عده‌ای مشغول خواندن قرآن، تفسیر و کتاب و طرح مباحث علمی بودند. آیا اکنون وقت آن نیست که همراه امت باشیم و به میدان برویم؟

پاسخ استاد خاکی: من که شب‌ها در میدانم. فکر می‌کنم جلسه پیش هم عرض کردم که دو هفته پیش مهمان مسئول شبکه مدارس حزب‌الله لبنان، جناب آقای دکتر محمد ترمس، بودیم. موضوع گفت‌وگوی ما **چگونگی تغییر آموزش هنرستانی در ساختار آموزش و پرورش لبنان برای جهش صنعتی این کشور در برابر برتری کیفی اسرائیل بود.**

میدان یعنی چه، گلم؟ میدان یعنی کارکردن با حزب‌الله لبنان، پاکستانی‌ها و هندی‌ها. جلسه پیش مثال زدم و این جلسه هم از بچه‌های اقتصادی پاکستان و تشکیلی که دارند صحبت کردم.

ما در این جلسات هر بار گزارشی از میدان، از لبنان و پاکستان و جاهای دیگر، خدمت دوستان ارائه می‌کنیم. در کف خیابان هم حضور دارم و به جان خودم به تجمعات خیابانی می‌روم. همین دیشب تا ساعت ده‌ونیم در تجمعی در چهارراه پارک‌شهر، کنار اتوبان آیت‌الله بهبهانی، حضور داشتم. اگر اهوازی در جمع باشد، می‌داند کجا را می‌گویم. آقای مروانی نیز آنجا مداحی می‌کرد.

من هم مثل همیشه غصه می‌خوردم که چرا چهار حرف خوب از این تریبون گفته نمی‌شود و چرا می‌خواهیم فقط با مداحی کار را پیش ببریم. البته مداحی هم خوب است.

به نظرم **می‌شود در میدان بود و مقداری هم مطالعه کرد.** من امروز از عزیزان فقط ده آیه قرآن خواستم؛ ده آیه، نه بیشتر. نگفتم مانند محمدحسین بروید تمام آن کتاب را بخوانید. ده آیه قرآن، نیم صفحه قانون اساسی شامل چهار اصل و ۲۰ صفحه از مطالب شهید بهشتی خواستم.

خواندن این ۳۰ صفحه چقدر طول می‌کشد؟ آیا در طول یک هفته نمی‌توانیم ۳۰ صفحه بخوانیم؟

اگر سه سال این کار را ادامه بدهیم و هفته‌ای ۳۰ یا ۴۰ صفحه مطالعات ایدئولوژیک داشته باشیم، یعنی در زمینه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و امنیت بخوانیم، بعد از سه سال دیگر آن آدم قبلی نیستیم. باور کنید بعد از سه سال می‌توانیم افراد زیادی را توجیه کنیم و با بسیاری از مردم حرف بزنیم.

دوره‌هایی که دوستان شیپا، حزب تمدن و مجموعه‌های دیگر برگزار می‌کنند و مطالب جدی‌ای که اکنون میان حزب‌اللهی‌ها در گردش است، اگر جدی گرفته شوند، فکر می‌کنم می‌شود این مسیر را پیش برد.

از تبیین فردی تا تشکیل گروه

سؤال مخاطبان: ما این مطالب را میان مردم و در جاهای مختلف مطرح می‌کنیم، اما گاهی وقتی در بسیج درباره آن‌ها حرف می‌زنیم، ترمزمان را می‌کشند و دیگر اجازه نمی‌دهند کاری انجام دهیم. بعضی از مردم نیز پس از شنیدن این مطالب می‌پرسند اکنون باید چه کار کنیم؟

ما حتی در محله خودمان تأثیرگذار نیستیم، چه برسد به سیاست خارجی و کارهایی که می‌توانیم با چین انجام بدهیم. فرد می‌گوید من می‌خواهم در محله خودم تغییری ایجاد کنم، اما حتی در مسجد خودمان هم کسی به حرفم گوش نمی‌دهد؛ چه برسد به اینکه بخواهیم روابط راهبردی خود را با چین تغییر بدهیم. مردم چه کاری می‌توانند انجام دهند؟

این موضوع در دوره **بازگشت به قدرت** مفصل بررسی شده است، اما لازم است آن را مرور کنیم و مسیری بچینیم تا دوستان کم‌کم وارد شوند، متشکل شوند و به نقش‌آفرینی و کنشگری جدی برسند.

ضرب‌المثل می‌گوید بی‌مایه فطیر است. اگر بخواهیم بدون مطالعه، بدون پُرکردن خودمان و بدون قوی‌شدن وارد میدان شویم، نمی‌توانیم کاری انجام دهیم.

استاد خاکی: در دوره بازگشت به قدرت سه نوع قدرت را توضیح دادیم و برای هرکدام مثال‌های جزئی زدیم. گفتیم همین حالا در سطح محله و شهر چه کارهایی می‌توان انجام داد. باین‌حال، چون در هر جلسه یکی دو مهمان جدید داریم، سؤال‌هایی که ده بار پاسخ داده شده‌اند دوباره مطرح می‌شوند و لازم است دوباره آن‌ها را مرور کنیم.

آقای قربانی: به نظرم باید این مطالب مرتب مرور شوند. نقطه شروع این است که **یک گروه تشکیل بدهیم**. هر کاری که بعداً بخواهیم انجام دهیم و هرکدام از آن سه مسیر قدرت را که بخواهیم دنبال کنیم، مقدمه‌اش این است که جمعی داشته باشیم که حرف یکدیگر را بفهمند و با هم هم‌فکر و هم‌گفتمان باشند.



متأسفانه اکنون این هم‌گفتمانی وجود ندارد. این یک واقعیت است.

نبود فهم مشترک میان نیروهای انقلابی

زمانی که قرار بود تفاهم‌نامه اتفاق بیفتد، جمعی از دوستان انقلابی برنامه‌ای با عنوان نمی‌پذیریم برگزار کرده بودند. این برنامه یکی از تندترین برنامه‌ها در مخالفت با تفاهم و جنگ بود.

آن شب یکی از دوستان قدیمی‌ام را پس از چند سال دیدم. او در همین برنامه تند شرکت کرده بود. با او وارد گفت‌وگو شدم و بحث به این رسید که چرا جنگ اتفاق افتاد و چه مسائلی در شکل‌گیری آن مؤثر بود. بحث حذف ارزش ترجیحی را مطرح کردم.

او گفت حذف ارزش ترجیحی کار بسیار خوبی بود و جلوی رانت را گرفت. همان‌جا می‌خواستم سرم را به دیوار بکوبم! تو در چنین برنامه‌ای شرکت کرده‌ای، اما هنوز متوجه نشده‌ای داستان اقتصادی چگونه است.

وضعیت اکنون همین است. حتی وقتی وارد مسائل مختلف می‌شویم و کمی عمیق‌تر بررسی می‌کنیم، می‌بینیم بسیاری از بچه‌های انقلابی خوب ما نیز ذهنشان با مسائل آشنا و گرم نیست.

پس گام اول این است که ذهن‌ها را آشنا کنیم، جمع تشکیل بدهیم و درباره تک‌تک این مباحث با یکدیگر گفت‌وگو کنیم. باید مسائل را از همان سه منظری که استاد خاکی توضیح دادند تحلیل کنیم.

گام‌های بعدی را نیز بعداً مفصل بررسی می‌کنیم. خلاصه‌ای از بحث بازگشت به قدرت در اختیار دوستان قرار می‌گیرد؛ اما برای هر کاری به **یک جمع همراه و هم‌گفتمان** نیاز دارید.

اگر بخواهید در ساختار رسمی کشور فعالیت کنید، در ساختارهای غیررسمی مانند تشکلهای اصناف حضور داشته باشید یا در انتخابات نقش‌آفرینی کنید، باید جمعی هم‌فکر داشته باشید تا با آن جمع طراحی و کنش کنید.

احساس من این است که بیشتر دوستان چنین جمعی ندارند. خودشان آمده‌اند، حرف‌ها را شنیده‌اند و دغدغه‌مند شده‌اند. بعضی از دوستان نیز به اشتباه به‌جای اینکه برای نیروهای فعال و انقلابی تبیین کنند و جمعی منسجم بسازند، مستقیماً وارد فضای عمومی شده‌اند و برای عموم مردم تبیین می‌کنند.

چالش فوروارد و محتوای سطحی

استاد خاکی: ما اکنون در جمع انقلابی‌ها با **چالش فوروارد** مواجهیم. کلام‌های سطحی دائماً میان افراد می‌چرخد.

معمولاً این مسئله را با یک سؤال مطرح می‌کنم. از فرد می‌پرسم درباره قصه اسلام‌آباد تا امروز چند کلیپ دیده‌ای؟ می‌گوید چندتا چیست؟ بگو چندصدتا!

بعد می‌پرسم چند مناظره دوساعته دیده‌ای؟ یا می‌گوید هیچ یا نهایتاً یک مناظره.

گلم، کافی است کمی حوصله‌ات را بیشتر کنی. به‌جای دیدن مطالب تکه‌تکه، یک مقاله بخوان یا یک مناظره ببین. مناظره‌های **خط انرژی** را سه هفته یک‌بار ببینید. مناظره‌ها و ارائه‌های **تمام‌رخ** را سه هفته یک‌بار دنبال کنید. گزارش‌های مرکز سیاست‌پژوهی و اندیشکده **مرصاد** را که در حوزه منطقه و جهان اسلام فعالیت می‌کند، ماهی یک‌بار بخوانید.

قول می‌دهم بعد از یک سال سلیقه شما تغییر می‌کند؛ مانند کسی که تا امروز ساسی مانکن گوش می‌کرده و بعد تمرین می‌کند کم‌کم ناصر عبداللهی، محسن چاوشی و سپس حسام سراج گوش بدهد.

سلیقه سیاسی، شیوه بیان و سطح استدلال شما تغییر می‌کند. آن‌وقت می‌بینید چقدر راحت‌تر می‌توانید دیگران را قانع کنید. قبلاً بسیار دعوا می‌کردید و فایده نداشت، اما اکنون می‌توانید راحت‌تر حرف بزنید؛ چون محتوای بسته‌بندی‌شده و جدی شنیده‌اید.

تمام‌رخ را ببینید. نیم‌رخ برنامه‌ای بود که در دوران نوجوانی ما آقای مدرس راه انداخت و حسین رفیعی نیز در ابتدای آن حضور داشت. این‌ها سطحی از تولیدات فنی بچه‌های حزب‌اللهی‌اند. آن‌ها را ببینید و میان یکدیگر بچرخانید. اگر می‌خواهید با دیگران حرف بزنید، درباره این مطالب حرف بزنید؛ چون این‌ها حرف‌های سفت بچه‌های حزب‌اللهی است.

تربیت سیاسی زنان خانه‌دار

یکی از خواهران نوشته بود با زنان خانه‌دار مشکل داریم و هر کاری می‌کنیم سیاسی نمی‌شوند.

ما این کار را انجام داده‌ایم و نتیجه گرفته‌ایم. اگر می‌خواهید یاد بگیرید چگونه با زنان خانه‌دار ارتباط برقرار کنید، با مجموعه **خانه هم‌بازی** ارتباط بگیرید.



خانم دکتر رقیه فاضل و شاگردانشان در مشهد مجموعه‌ای برای تربیت سیاسی زنان و دختران با نام خانه هم‌بازی راه‌اندازی کرده‌اند. چند کتاب منتشر کرده‌اند، دوره دارند و بحث‌های مختلفی را دنبال می‌کنند.

قول می‌دهم یک سال ارتباط با آن مجموعه کمک می‌کند تا سیاست‌ورزی زنان معمولی را بهتر درک کنید.

عرض من این است که بعضی وقت‌ها در میان خود حزب‌اللهی‌ها، به‌جای اینکه چلوکباب بخوریم، دائماً آدامس می‌جویم. قبلاً هم عرض کردم که آدامس آدم را خسته می‌کند، اما سیر نمی‌کند.

کمی حوصله کنیم، وقت بگذاریم و چلوکباب بخوریم. باور کنید سلیقه غذایی و توان تأثیرگذاری ما نیز تغییر می‌کند.

ضرورت شکل‌گیری هسته پیشران

آقای قربانی: ما به جمعی از افراد نیاز داریم که خودشان عمیق‌تر شده باشند، تسلط بیشتری بر مباحث پیدا کرده باشند و به‌عنوان جمعی پای‌کار و پیشران از نیروهای انقلابی عمل کنند.

این افراد باید با کمک یکدیگر، به‌صورت تشکیلاتی، تشکیلی و سازمان‌یافته برای مردم تبیین کنند.

من از فعالیت بعضی دوستان اطلاع دارم. آن‌ها به‌تنهایی برای عموم مردم تبیین می‌کنند. احساس من این است که این روش درست نیست. نه اینکه کاملاً بی‌نتیجه باشد، اما نتیجه بسیار کمی دارد.

استاد خاکی: آدم را خسته می‌کند. بسیار لازم است که انسان با یک جمع، جریان یا گروه همراه باشد؛ دست‌کم خسته نمی‌شود.

آقای قربانی: همین جمع کمک می‌کند افراد عمیق شوند. به‌جای اینکه تعداد زیادی کلیپ ببینید، با اعضای گروه بنشینید و یک مناظره دوساعته را با هم تماشا و درباره آن گفت‌وگو کنید.

سنت سماع و قرائت

استاد خاکی: قربانی، در کلامت شکر! به جان خودم، اگر دوستان قمی در جلسه باشند، می‌توانند شهادت بدهند.

ما در قم با جمعی از معلمان می‌نشستیم و یک مناظره دوساعته را پخش می‌کردیم. وسط آن متوقف می‌کردیم و با هم حرف می‌زدیم. مستند هدفاری را که فلان شخص ساخته بود می‌دیدیم و درباره‌اش گفت‌وگو می‌کردیم.



گاهی مقاله‌ای سیاسی در دست می‌گرفتیم. یک مقاله ۱۵ صفحه‌ای را در دو جلسه می‌خواندیم، برای یکدیگر توضیح می‌دادیم و گفت‌وگو می‌کردیم. با هم شوخی می‌کردیم، سربه‌سر یکدیگر می‌گذاشتیم، سیب و پرتقال می‌خوردیم و تخمه می‌شکستیم. خوش می‌گذشت، اما در همان حال یک مقاله یا ده صفحه مطلب چاپ‌شده در دستمان بود.

در طول دو جلسه، همان ده صفحه را با هم می‌خواندیم. بعد از دو سال، این افراد دیگر آدم‌های قبلی نبودند. این سنت را زنده کنیم. در تشیع، به آن **سنت سماع و قرائت** می‌گویند. افراد دور هم جمع می‌شدند، حدیث یا قرآن می‌خواندند و درباره آن گفت‌وگو می‌کردند.

آقای خوشدل هم گواهی داد که در خانه یاریگران قم می‌نشستیم و همین کارها را انجام می‌دادیم و نتیجه می‌گرفتیم.

سنت سماع و قرائت شیعی فقط متعلق به عرصه عبادات و اعتقادات نیست؛ در عرصه عمل اجتماعی نیز کاربرد دارد. زمانی حدیث می‌خواندند و بحث می‌کردند. بسم‌الله؛ امروز بنشینیم بهشتی و سیاست بخوانیم و گفت‌وگو کنیم.

لازم نیست مطالب سنگین باشد. ده صفحه، ده صفحه و پانزده صفحه، پانزده صفحه پیش برویم تا ذائقه‌مان کم‌کم عادت کند.

شبکه ملی جایگزین حلقه محلی نیست

سؤال مخاطبان: آیا نمی‌توانیم در همین گروهی که در ایتا تشکیل داده‌ایم، یک جمع مباحثه ایجاد کنیم؟ آقای قربانی: اگر می‌خواهید کار سیاسی انجام دهید و تأثیرگذار باشید، یک لایه ملی یا استانی نیز لازم است. شبکه‌های مختلف باید با یکدیگر ارتباط داشته باشند و جلسه برگزار کنند. در ادامه نیز جلسات حضوری مختلفی برگزار می‌شود و دوستان دعوت خواهند شد.

اما پیش از آن، اگر واقعاً می‌خواهید کار کنید، باید در **محله و شهر خودتان تشکیلات داشته باشید** و کار را با همان افراد پیش ببرید.

استاد خاکی: نمی‌شود در اهواز و پادادشهر کسی تو را نشناسد و هیچ حلقه‌ای نداشته باشی، اما بگویی من آدم سیاسی هستم و هر هفته در فلان جلسه سیاسی تهران شرکت می‌کنم. اهواز چه شد؟ پادادشهر چه شد؟ آخر آسفالت خودت چه شد؟



نمی‌توانیم سلول‌ها را رها کنیم و انتظار داشته باشیم بافت‌های عضلانی ما ساخته شوند. **سلول‌ها را بسازید تا بافت‌ها شکل بگیرند.** این همان نکته دقیقی است که آقای قربانی می‌گوید.

ساخت حلقه در دانشگاه، مسجد و مدرسه

آقای قربانی: انتظار ما این است که دوستان این کار را شروع کنند.

ممکن است کسی در دانشگاه باشد. می‌تواند با جمعی از بچه‌های دانشگاه، بسیج، انجمن یا مجموعه‌های دیگر کار کند. ممکن است فردی در مسجد فعالیت داشته باشد. او می‌تواند با بچه‌های پایگاه بسیج، کانون فرهنگی و مجموعه‌های مشابه گروه تشکیل بدهد.

بسیاری از دوستان به واسطه ارتباط با آقای خاکی وارد شده‌اند و در مجموعه‌های فرهنگی فعالیت می‌کنند. معلمان می‌توانند گروهی پنج، ده یا پانزده نفره از معلمان تشکیل دهند و کار را با آن‌ها آغاز کنند. حتی می‌توانند این مسیر را با دانش‌آموزان شروع کنند.

اگر این آغاز اتفاق نیفتد و **سلول اولیه** را نداشته باشید، بخش‌های بعدی چندان معنادار نیست. شرکت در جلسات و استفاده از مطالب خوب است، اما اگر جمع خودتان را نداشته باشید، بعداً به مشکل می‌خورید.

فرض کنید انتخابات شورای شهر نزدیک است و می‌خواهید فعالیت کنید. با کدام ظرفیت تشکیلاتی در شهر خودتان می‌خواهید وارد فضای شورای شهر شوید؟

اگر یک سال دیگر انتخابات مجلس برگزار شود، با کدام توان وارد می‌شوید؟ اگر قرار باشد همین وضعیت ادامه پیدا کند و یک نفر مجلس را به توپ ببندد، تعطیلش کند و هر کاری دلش خواست انجام دهد، دیگر چه مجلسی خواهیم داشت؟

این وضعیت زمانی تغییر می‌کند که از همین حالا در شهرستان خود گروهی تشکیل بدهید، کار را آغاز کنید و آدم جدی را پیدا کنید.

یکی از سه مسیر اثرگذاری در سیاست که استاد خاکی توضیح دادند، **ساختار رسمی** است. برای ورود به ساختار رسمی باید از همین امروز شروع کنید. این مسئله حتی درباره انتخابات ریاست‌جمهوری نیز صادق است.

چرا در انتخابات ریاست‌جمهوری شکست خوردیم؟ چون تشکلهایی که داریم خواب‌اند. حدود صد هزار تشکل مذهبی، مسجد، هیئت و پایگاه در کشور داریم، اما این مجموعه‌ها خواب‌اند. گاهی حتی فردی که می‌خواهد نامزد شود نیز خواب است و نزدیک انتخابات بیدار می‌شود.



این مسیر را باید از اکنون آغاز کنیم.

از آگاهی تا ابتکار عمومی

سؤال دکتر رحمانیان: فرایندی که درباره دکترین مونرو و سپس طرح ترومن توضیح دادید، در یک بازه تقریباً پنجاه ساله اتفاق افتاد. آمریکا به عنوان قطب جدید قدرت به اروپا گفت اینجا حوزه استحفاظی من است؛ دخالت نکنید و اگر پایتان را اینجا بگذارید، حق دفاع از خودم را دارم.

با این کار بنیانی ایجاد کرد، برای خودش حاشیه امن ساخت و بعد سراغ نیودیل و روزولت رفت و طرح توسعه آمریکا را پیش برد. این مسیر در نهایت به اصول ترومن و گسترش آمریکا در جهان رسید.

با روشی که مسئولان ما در پیش گرفته‌اند، واقعاً پنجاه سال فرصت نداریم. گفت‌وگو، رشد جمعی و مطالعه همه سر جای خودشان مهم‌اند، اما در کنار آن‌ها به یک نسخه عملی هم نیاز داریم. در برابر آگاهی‌ای که به دست می‌آوریم، باید اقدام متقابلی نیز داشته باشیم.

برای مثال، کنش مطالبه‌گرانه ما از مجلس درباره یک سیاست مشخص چه باید باشد؟ غربی‌ها اصطلاح پابلیک اینیشیاتیو یا ابتکار عمومی را به کار می‌برند؛ یعنی مردم پشت یک طرح قانونی یا لایحه بایستند و به مجلس و کمیسیون مربوط فشار بیاورند تا آن اقدام انجام شود.

این مسئله در سطح مجلس، قوه قضائیه و دولت مطرح است. متأسفانه در زمینه مشارکت مردمی در قوه قضائیه کمبودهایی داریم. حتی اصل مشارکتی که در قانون اساسی آمده، در قوه قضائیه نمود چندانی ندارد. یا مدعی‌العموم وارد می‌شود یا ظاهراً مسیر دیگری وجود ندارد.

چه باید کرد تا به‌ازای هر گامی که در دانش و آگاهی برمی‌داریم، دست‌کم نیم‌گامی هم در عرصه عمل برداریم؟

تبدیل مسائل به دستور کار ملی

پاسخ استاد خاکی: حرف درستی است. تجربه منفی این موضوع را در چند سال اخیر در ماجرای حجاب داشتیم.

البته ماجرای حجاب واقعاً پابلیک اینیشیاتیو نبود؛ عملاً فشار و سنبه بیرونی بود که به زبان بخشی، ولو بخشی محدود، از مردم تبدیل شد. با این حال، می‌توانیم از همین سازوکار برای موضوعات دیگر استفاده کنیم.



برای نمونه، می‌توان مسئله مکران و تغییر الگوی توسعه کشور را با قانون مالیات، قانون شهرسازی در مناطق نوار ساحلی جنوب کشور، قانون تجارت خرد و قانون به‌رسمیت‌شناختن تجارت خرد به یک دستور کار تبدیل کرد.

در عرصه‌های دیگر نیز موضوعاتی وجود دارد؛ حتی درباره حمل سلاح و قانون مسلح کردن بخشی از مردم برای تغییر نظم مدنی و امنیتی بحث‌هایی جدی مطرح است. البته این مباحث پیچیده‌اند و اکنون مجال بررسی آن‌ها نیست.

قانون زمین و بسیاری مسائل دیگر نیز وجود دارند. برای هرکدام از این‌ها می‌توان یک جریان ایجاد کرد. نمی‌خواهم تعبیر کمپین را به کار ببرم، چون این واژه آن‌قدر دستمالی شده که بلافاصله دلالت مجازی و مسخره‌بازی پیدا می‌کند.

اما واقعاً می‌توان هرکدام از این مسائل را به **یک دستور کار ملی** تبدیل کرد و جریانی پیشانی آن قرار بگیرد. مثال‌های من صرفاً ارزش مثالی دارند و خواهش می‌کنم آن‌ها را فقط به چشم مثال ببینید.

تبدیل مسئله ارز به سنگ محک انتخاباتی

اکنون آقای جبرائیلی و حزب او را با چه چیزی می‌شناسند؟ با گفت‌وگو درباره ارز.

ایده آقای جبرائیلی، ایده **دولت قوی** است که در کتاب دولت و بازار نیز توضیح داده شده است. او چه چیزی را روی میز گذاشته؟ مسئله ارز را.

می‌گویند ارز همان نقطه‌ای است که همه مردم از آن ضربه می‌خورند؛ استعاره‌ای است که اقتصاددان‌ها با آن دعوا می‌کنند و جلوی مردم شعبده‌بازی درمی‌آورند.

اگر بتوانم حرفی حساب درباره ارز سر زبان مردم بیندازم و در انتخابات آینده مجلس آن را به سنگ محک تبدیل کنم، می‌توانم از نامزدها بپرسم:

آیا طرفدار قیمت‌گذاری دلاری کالاهای ایرانی هستی یا نیستی؟ قیمت ارز را بازار باید تعیین کند یا دولت؟

نمایندگان مجلس موضع خود را روشن و صریح اعلام کنند. به نظرم این یک تجربه موفق است؛ هرچند هنوز کاملاً عمومی نشده است.



تجربه دیگر، ماجرای حجاب است. من با این جنس بحث موافقم که در کنار رشد خودمان، یکی دو موضوع داغ را نیز انتخاب کنیم، سر دست بگیریم و پیش ببریم.

زمین و مسکن به عنوان مسئله عمومی

بعضی‌ها معتقدند زمین و مسکن یکی از همین مسائل است. تغییر قانون زمین و مسکن و برداشتن محدوده‌های زمین شهری خودش محل دعواست. حتی در میان حزب‌اللهی‌ها نیز بر سر آن اختلاف وجود دارد. از عضو حزب‌اللهی شورای شهر همدان که موضع منفی دارد تا استاد بزرگوار حزب‌اللهی استان قم و نماینده مجلس قم که موضع مثبتی دارد، در این موضوع اختلاف هست. از آقای منان تا آقای حاجی‌بابایی شورای شهر همدان، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

یکی جوان حزب‌اللهی است و می‌گوید خوب است و دیگری نیز جوان حزب‌اللهی است و می‌گوید بد است. باین‌حال، می‌توانیم مسائلی پیدا کنیم که اکثریت حزب‌الله دربارۀ قرائتی از آن اتفاق نظر داشته باشند. سپس آن مسئله را به گفتار عمومی، مطالبه، ملاک رأی‌دادن و رأی‌گرفتن و دستور کار یک دولت در بازه کوتاه‌مدت تبدیل کنیم.

منظورم از کوتاه‌مدت، یک بازه دوساله است که دولت بتواند در آن نتیجه‌ای ارائه دهد. اصل حرف درست است؛ درباره مصادیق آن باید بنشینیم و به اجماع بیشتری برسیم.

اقتصاد مقاومتی و ظرفیت همکاری با افغانستان

سؤال دکتر رحمانیان: در حوزه اقتصاد مقاومتی، به‌خصوص در زمینه تولید فناوری‌پایه و توانمندکردن مردم در شرایط تحریم و محاصره، چه پیشنهادی دارید؟

برای مثال، ما اخیراً با طالبان و هبت‌الله آخوندزاده، امیرالمؤمنین آن‌ها، ارتباطی داشتیم. نماینده آن‌ها برای تقریب مذاهب آمده بود و گفت‌وگویی تلفنی شکل گرفت.

تعبیر او برای من بسیار جالب بود. طالبانی که در کشور ما آن‌قدر درباره دشمنی‌اش صحبت می‌شود، به ما گفت شما با کافر حربی می‌جنگید و به معنای واقعی طالب حقیقی هستید؛ یعنی ما از آن‌ها طالبان‌تریم!



به همین دلیل گفت در تمام امور اقتصادی و مشارکت‌ها، ایرانی‌ها برای ما در اولویت‌اند. گفت اگر نمی‌توانم به شما آب بدهم، چون سد بالادست هیرمند آب ندارد، زمین در اختیارتان قرار می‌دهم. بیا بید کشاورزی کنید، هرچه می‌خواهید برای ایران بردارید، زکاتش را بدهید و بقیه را ببرید.

از این ظرفیت‌ها می‌توان استفاده کرد. آن‌ها همین حالا زمین در اختیار ما می‌گذارند. در شرق افغانستان نیز حوزه بادخیزی بزرگی وجود دارد که منجیل باید دورش بگردد.

شرط پیوند دستگاه‌ها با یکدیگر

پاسخ استاد خاکی: می‌دانی شرط تحقق این ایده چیست؟ اینکه بدانیم **علیرضا پیمان‌پاک** کیست.

اگر اکنون در این جمع بپرسم چند نفر علیرضا پیمان‌پاک را می‌شناسند، بیش از نصف جمع دستشان را بالا نمی‌برند.

چرا شناخت او مهم است؟ چون برای پیش‌بردن این کار، فقط وزارت جهاد کشاورزی کافی نیست. وزارت کشور، وزارت امور خارجه، وزارت جهاد کشاورزی، بانک مرکزی و دستگاه‌های دیگر باید با یکدیگر هماهنگ شوند.

مثال‌هایی که گفتید، دقیقاً همان نقاطی‌اند که در اقتصاد مقاومتی و مردم‌پایه کردن تولید و زنجیره صنعتی مطرح می‌شوند.

برای مثال، سیم‌پیچی‌های ظریف بعضی قطعات را زنان خانه‌دار می‌توانند در خانه انجام دهند؛ چون این کار اساساً دستگاهی نیست و دستی انجام می‌شود. اکنون این کار در کارخانه‌ها انجام می‌شود، اما می‌توان آن را به خانه‌ها سپرد.

خانه‌ها می‌توانند مانند طرح مثبت صد میلیون چین به **خانه‌های فنار و تولیدی** تبدیل شوند.

سر دست گرفتن ایده و صاحب ایده

نکته این است که چه کسی باید این حرف را سر دست بگیرد؟ علیرضا پیمان‌پاک.

چه کسی باید علیرضا پیمان‌پاک را پروموت کند، بالا بیاورد، به او دنده بدهد و کاری کند که در کشور دیده شود؟ من و تو؛ ما حزب‌اللهی‌ها.

پیمان‌پاک حرفی دارد، جهان‌بخش حرفی دارد و افراد دیگری نیز حرف‌هایی دارند، اما در کنج عزلت افتاده‌اند. اگر ما ایده و آدم آن را سر دست نگیریم، چه کسی این کار را انجام دهد؟



حزب الله باید هم ایده را سر دست بگیرد و هم صاحب ایده را چهره کند.

جواد ظریف را چگونه چهره می کنند؟ جواد ظریف را فقط رسانه چهره نمی کند؛ توده او را چهره می کند. ایده و آدم آن باید به وسیله توده چهره شوند.

اگر می خواهیم مسئله زمین را در ایران حل کنیم، ما حزب اللهی ها باید مهدی عسکری کرج را چهره کنیم. باید او را سر دست بگیریم، دعوتش کنیم، به شهرهای مختلف ببریم و به او دنده بدهیم؛ نه اینکه بی جهت کسی را بزرگ کنیم، بلکه باید اجازه بدهیم حرفش شنیده شود.

چهره های علمی فراموش شده

نسل قبلی ما را ببینید. پس از نسل شهید بهشتی، افرادی مانند عماد افروغ، احمد توکلی و پرویز داوودی را داشتیم. پیام حضرت آقا را در وفات هر کدام از این افراد ببینید.

در میان چهره های فنی تر نیز خدا آقای حسن سبحانی و پروفیسور درخشان را حفظ کند. توده مردم اکنون این افراد را نمی شناسد.

توده چگونه باید آن ها را بشناسد؟ من و تو باید این افراد را بزرگ کنیم، در کشور بچرخانیم و به شهرهای مختلف دعوت کنیم.

مگر تهیه بلیت هواپیما برای پروفیسور درخشان چقدر هزینه دارد؟ برای اینکه این پیرمرد بنده خدا اذیت نشود، بلیت رفت و برگشت بگیرد. هر کدام ۱۵ میلیون تومان باشد، مجموعاً ۳۰ میلیون تومان می شود.

آیا حزب اللهی های سبزوار یا بوشهر نمی توانند ۳۰ میلیون تومان جمع کنند و استاد خاکی را به شهرشان بیاورند؟ شبی هم که آنجاست، در خانه یکی از خودمان اقامت کند. آیا این کار سخت است؟

بسم الله؛ این افراد را بیاوریم و چهره کنیم، نه اینکه بگذاریم شب انتخابات دیده شوند، بروند و بعد دیگر هیچ اتفاقی نیفتد.

منظورم فقط شخص عماد افروغ، احمد توکلی یا پرویز داوودی نیست؛ منظورم ایده های آن هاست. منظورم ایده های عماد افروغ، ایده های احمد توکلی و ایده های بانکداری اسلامی و تغییر نظام بانکی، پولی و ارزی مرحوم پرویز داوودی است.



پرویز داوودی متانت بیشتری از داماد بزرگوارش، آقای صمصامی، داشت؛ قبول. آقای صمصامی کمی تندمزاج است، اما آیا باید به خاطر تندمزاجی اش او را حذف کنیم؟ چه کسی را داریم؟ چون پرده دار به شمشیر می زند همه را، کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند.

ما مکلفیم صداهای حسابی و آدم های حسابی خودمان را بالا بیاوریم.

شبکه عصبی میان رهبر و بدنه مردم

این افراد همان کسانی اند که ما می توانیم با میکروسانه ها، میکروزبان ها و ارتباطات سلولی خود، آن ها را به جامعه متصل کنیم.

می توانیم این شبکه عصبی، این نخاع و این نوروں کشیده شده از مغز تا بدن را شکل بدهیم. اگر رهبر معظم انقلاب در جایگاه مغز این شبکه است، نوروں های بلند و رشته های عصبی آن، همین افرادی هستند که نام بردم.

ما باید این افراد را چهره کنیم و در کشور بچرخانیم تا بتوانند کشور را پوشش بدهند. این کار ماست و باید آن را جدی بگیریم.

تجربه زیست شهر و آموزش عمومی

آقای قربانی: یکی از گام های جدی بعدی همین موضوعی است که استاد خاکی فرمودند.

ما مدتی درباره زیست شهر تلاش کردیم همین الگو را با آقای دکتر جهان بخش اجرا کنیم. مجموعه ای از آموزش ها را راه انداختیم و حدود ده تا یازده هزار نفر در این برنامه آموزشی ثبت نام کردند.

استاد خاکی: حزب اللهی در هیئت خود پول جمع می کند تا فلان مداح و فلان مداح را دعوت کند، اما پول جمع نمی کند که یک دانشمند را یک بار به شهر خودش دعوت کند. این چگونه است؟

آیا فقط وقتی فلان سخنران به هیئت شما بیاید، اسلام و انقلاب پیش می رود؟ اگر آقای جهان بخش بیاید و برای بچه های شهر درباره چالش زمین و مسکن در ایران صحبت کند، اسلام و انقلاب پیش نمی رود؟ معلوم است که پیش می رود، دورت بگردم!

اگر دین، همه دین است، فقط مناسک و هیئت همه دین نیست. دانش و این فعالیت ها نیز مانند نماز و دیگر مناسک جزئی از دین اند.



تجربه عملی بردسکن

آقای قربانی: درباره آقای جهان بخش تلاش کردیم همین کار را انجام دهیم. یک دوره آموزشی برگزار کردیم و نزدیک به ده هزار نفر ثبت نام کردند. شاید ۲۰ یا ۳۰ درصد آن ها مطالب را دیدند.

در شهرستان های مختلف گروه هایی شکل گرفتند، پیگیری کردند و بعضی از آن ها موفق شدند. زمین آزاد شد و در اختیار مردم قرار گرفت. یکی از نمونه های خوب آن در **بردسکن** اتفاق افتاد.

داستان آن برای دوستان جالب است، چون ممکن است برای آن ها نیز اتفاق بیفتد. یکی از کسانی که در دوره شرکت کرده و حرف ها را شنیده بود، عضو و مسئول یکی از مجموعه های فعال کشور در آن شهرستان بود.

پس از شنیدن این مطالب، در حضور من به مسئول کشوری آن مجموعه گفت: این ها راست می گویند؛ مشکل مردم شهرستان ما مسکن است، نه این کارهای خیریه ای که شما انجام می دهید.

او پای کار آمد، مسئله را پیگیری کرد و زمین مناسبی را شناسایی کرد. آن زمین به محدوده شهر الحاق شد، مردم خانه هایشان را ساختند و کار به نتیجه رسید.

البته در این مسیر انواع پرونده سازی ها و آزارها برای این بنده خدا اتفاق افتاد، اما در نهایت این کار انجام شد.

بی اعتمادی نخبگان به قدرت مردم

در ادامه با چالشی مواجه شدیم. در ذهن بسیاری از نخبگان و عزیزانی که نام بردیم و همچنین بسیاری از افراد فعال در اندیشکده ها، این باور وجود دارد که **مردم نمی توانند کاری انجام دهند**.

فرد تصور می کند باید هر هفته با معاون مسکن وزیر جلسه بگذارد و اگر معاون مسکن کار کند، مسئله حل می شود و زمین آزاد خواهد شد. آن ها نیز در حال کار بودند و مسیرهایی را پیش بردند، اما پس از شهادت آقای رئیسی، آن روند تعطیل شد و خانم صادقی که از مخالف ترین افراد بود، در رأس کار قرار گرفت.

در میان نخبگان ما باوری وجود دارد که مردم نمی توانند کاری انجام دهند. من این را به عنوان کسی می گویم که دست کم پنج یا شش سال از عمرش را برای همین بحث ها گذاشته و این الگوها را از نزدیک دیده است.

نخبگان ما به قدرت مردم اعتقاد ندارند. ممکن است روی کاغذ بگویند مردم چنین و چنان اند، اما وقتی در عمل می گوئیم یا علی، برخیزیم و به استان ها و شهرستان های مختلف برویم، گروه های مختلف را راه بیندازیم و تبیین کنیم، پاسخ می دهند:



من با معاون وزیر جلسه دارم؛ او می‌تواند مسئله را حل کند. با فلان بنیاد زیر نظر رهبری جلسه دارم؛ آن مجموعه می‌تواند مسئله را حل کند. مردم را رها کنید؛ مردم که کاره‌ای نیستند.

نمی‌گویم جلسه با معاون وزیر یا نماینده مجلس نباید برگزار شود. آن جلسه نیز باید انجام شود. اما طیف اندیشکده‌ای ما که مجموعه‌های مختلف آن در ۲۰ یا ۲۵ سال گذشته ایجاد شده‌اند، قدرت را صرفاً در حاکمیت می‌بیند و برای مردم نقشی قائل نیست. این یک چالش بسیار جدی است.

گسست دوطرفه میان توده و نخبگان

یک گسست دوطرفه ایجاد شده است. توده بچه‌حزب‌اللهی‌ها بیش از اندازه از فهم، دانش و سیاست‌گذاری جدا شده‌اند. جمعی از حزب‌اللهی‌های اهل علم نیز بیش از اندازه از توده و جمهور فاصله گرفته‌اند.

ما این عبارت امیرالمؤمنین را فراموش کرده‌ایم:

حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ.

آن‌ها نیز این عبارت را فراموش کرده‌اند:

إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ.

اگر به نهج‌البلاغه و سیاست‌ورزی امیرالمؤمنین بازگردیم، ما نیز باید بصیرت خود را بر شمشیرهایمان حمل کنیم و دوستان اهل علم و سیاست نیز باید باور کنند که ستون دین، اجتماع مسلمانان و نیروی مقابله با دشمنان، عموم مردم‌اند.

در ادبیات ابتدای انقلاب گفته می‌شد نسبت چریک و روشنفکر با توده، مانند نسبت ماهی با آب است. ماهی اگر از آب بیرون بیفتد، حتی اگر کوسه یا نهنگ باشد، می‌میرد. زیست، حرکت و قدرتش در همان آب است.

کاش همه ما این **سیاست‌ورزی علوی** را باور کنیم.

گام نخست؛ تشکیل حلقه معرفتی

برای آغاز کار، همه بزرگواران یک حلقه تشکیل دهند. می‌توان بحث را از موضوعات مختلفی آغاز کرد، اما پیشنهاد ما این است که از بحث **بازگشت به قدرت** شروع کنند.

جزوه‌ها در اختیار دوستان قرار می‌گیرد و اعضای حلقه می‌توانند مطالعه را از روی متن آغاز کنند. اگر در جایی به استفاده از صوت و فیلم نیز نیاز داشتند، مانعی ندارد.



دوستانی که این حلقه‌ها را تازه راه می‌اندازند یا از قبل چنین حلقه‌ای داشته‌اند، اطلاع بدهند تا تجربه‌های مختلف به تدریج با یکدیگر به اشتراک گذاشته شوند.

همه کسانی که در این جلسات شرکت می‌کنند، باید یک حلقه معرفی داشته باشند. وقتی این حلقه شکل گرفت و پنج یا شش نفر بر موضوع مسلط شدند، می‌توانند بگویند:

آقای خاکی، به شهرستان ما بیایید. اینجا یک جمع ۵۰ یا صدنفره از بچه‌های حزب‌اللهی تشکیل داده‌ایم و یک برنامه یک‌روزه نیز برایشان طراحی کرده‌ایم. خودمان هم یک تشکیلات قوی پنج یا شش نفره داریم. شما بیایید موتور این افراد را روشن کنید تا آن‌ها نیز راه بیفتند.

بعد می‌توانند از آقای دکتر جهان‌بخش، پروفیسور درخشان و استادان دیگر دعوت کنند.

وقتی یک جمع صد یا دویست نفره به تدریج با مسائل درگیر شد، می‌توان وارد عمل شد و روی پروژه‌های مختلف، از پروژه‌های انتخاباتی تا پروژه‌های میدانی، کار کرد.

پس گام نخست این است که همه دوستان تشکیل حلقه را آغاز کنند. گام‌های بعدی نیز به تدریج پیش خواهد رفت.